

پلان خدا از طریق یک فامیل - پیدایش ۸-۱:۱۲؛ ۶-۱:۱۵؛ ۸-۱:۱۷

ارتباط:

امروز بخاطر چه چیزی شکرگزاری؟
در هفته گذشته کار خدا را در زندگی خود چگونه دیده اید؟
چه مشکلاتی را در زندگی تجربه می کنید؟ چطور میتوانیم به شما کمک کنیم؟
درس جلسه گذشته را چطور به کار بردید؟ نتیجه چی شد؟
درس آخرین جلسه را با چه کسی در میان گذاشتید؟ جواب آنها چه بود؟

دستورالعمل: لطفاً از مراحل ذیل استفاده کنید؛ شما را در قسمت کشف حقیقت خدا راهنمایی میکند.

کشف کردن:

قدم اول - اشتراک کننده گان به نوبت بخش های متن را می خوانند
قدم دوم - یک نفر کل متن را با صدای بلند می خواند در حالی که دیگران گوش می دهند
قدم سوم - یکی از اشتراک کننده ها قسمتی از متن را به زبان خود توضیح می دهد

پلان خدا از طریق یک فامیل - پیدایش ۸-۱:۱۲؛ ۶-۱:۱۵؛ ۸-۱:۱۷

پیدایش ۸-۱:۱۲

۱ خداوند به ابرام فرمود: «وطن اصلی و خویشاوندان و خانه پدری خود را ترک کن و به طرف سرزمینی که به تو نشان می دهم برو. ۲ از تو قوم بزرگی می سازم و به تو برکت می دهم. نام تو مشهور و معروف می شود و تو خودت مایه برکت می گردی. ۳ به کسانی که تو را برکت دهند برکت می دهم، اما کسانی که تو را لعنت کنند من آن ها را لعنت می کنم. و بوسیله تو همه ملت ها را برکت می دهم». ۴ همان طور که خداوند فرموده بود، موقعی که ابرام هفتاد و پنج سال داشت از حران خارج شد. لوط هم همراه او بود. ۵ ابرام زن خود سارای و لوط، برادرزاده اش، و تمام دارائی و غلامانی را که در حران به دست آورده بود با خود برد و آن ها به طرف سرزمین کنعان حرکت کردند. وقتی آن ها به سرزمین کنعان رسیدند، ۶ ابرام در کنار درخت مقدس موره در سرزمین شکیم رسید. (در آن موقع کنعانیان هنوز در آن سرزمین زندگی می کردند.) ۷ خداوند به ابرام ظاهر شد و به او گفت: «این سرزمینی است که من به نسل تو می بخشم.» پس ابرام در آنجا که خداوند خود را بر او ظاهر کرده بود قربانگاهی بنا کرد. ۸ بعد از آنجا حرکت کرده به طرف تپه های شرقی شهر بیت نیل رفت و خیمه های خود را بین بیت نیل در مغرب و عای در مشرق بنا کرد. در آنجا نیز قربانگاهی برای خداوند ساخت و خداوند را پرستش نمود.

پیدایش ۶-۱:۱۵

۱ بعد از این ابرام رؤیائی دید و صدای خداوند را شنید که به او می گوید: «ابرام، نترس، من تو را از خطر حفظ می کنم و به تو اجر بزرگی می دهم.» ۲ ابرام جواب داد: «ای خداوند متعال، چه اجری به من می دهی در حالیکه من فرزندی ندارم؟ تنها وارث من این ایلعازر دمشقی است. ۳ تو به من اولادی ندادی و یکی از غلامان من وارث من خواهد شد.» ۴ پس او شنید که خداوند دوباره به او می گوید: «این غلام تو، ایلعازر، وارث تو نخواهد شد. پسر تو وارث تو می شود.» ۵ خداوند او

را بیرون برد و فرمود: «به آسمان نگاه کن و ببین که آیا می توانی ستارگان را بشماری. فرزندان تو هم مثل ستارگان بشمار می شوند». ۶ ابرام به خداوند ایمان آورد و خداوند این را برای او عدالت شمرد و او را قبول درگاه خود کرد.

پیدایش ۱۷: ۱-۸

۱ وقتی ابرام نود و نه ساله بود، خداوند بر او ظاهر شد و فرمود: «من خدای قادر مطلق هستم. از من اطاعت کن و همیشه آنچه را که درست است انجام بده. ۲ من با تو پیمان می بندم و اولاده بسیاری به تو می دهم.» ۳ ابرام بر زمین افتاد و سجده کرد. خدا فرمود: ۴ «من با تو پیمان می بندم و به تو قول می دهم که پدر اقوام زیادی شوی. ۵ اسم تو بعد از این ابرام نیست، بلکه ابراهیم است، زیرا من تو را پدر اقوام بسیار می سازم. ۶ من به تو فرزندان بسیار می دهم و بعضی از آن ها پادشاه می شوند. اولاده تو زیاد شده و هر یک از آن ها برای خود قومی می گردد. ۷ من پیمان خود را با تو و با اولاده ات در نسل های آینده به صورت یک پیمان ابدی حفظ می کنم. من خدای تو و خدای فرزندان تو می باشم. ۸ من این سرزمین را که اکنون در آن بیگانه هستی به تو و فرزندان تو می دهم. تمام سرزمین کنعان برای همیشه متعلق به نسل تو می شود و من خدای آن ها خواهم بود.»

پرسان کنید/ جواب دهید

در این متن چه می بینید؟

این برای شما چه معنای دارد؟

چه چیزی را در این متن دوست دارید / دوست ندارید؟

چطور این متن نظر شما را نسبت به خدا/مردم تغییر می دهد؟

جواب: اگر این درست است... پس

چطور میتواند راه و روش زندگی شما را تغییر دهد؟

درس امروز را میخواهید با چه کسی شریک بسازید؟

ختم کردن جلسه

تصمیم بگیرید که چه وقت گروه مجددا ملاقات خواهد کرد، و جلسه را با دعا خاتمه دهید.